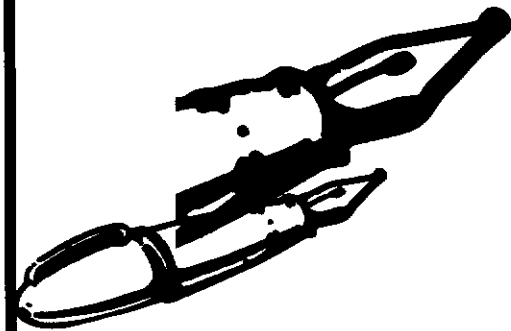


بیشتر دقت کنیم

(۵)



رضا مختاری

ولی مصحح پنداشته است که مراد، کتاب «دروس» تألیف شهید اول است و آن را به کتاب «دروس» ارجاع داده است! در حالی که ربطی به دروس شهید ندارد؛ زیرا:

اولاً: سیاق عبارت کاملاً گواه است که نمی‌تواند «دروس شهید» مراد باشد؛ زیرا مؤلف گوید: «اصله عن المحقق، مع الجواب إجمالاً في كتابه الشرائع و تفصيلاً في الدرس نقلهما الشهيد...» یعنی جواب اجمالی محقق در کتاب شرایع و جواب تفصیلی او را در درس، شهید در شرح ارشاد نقل کرده است و عبارت صریح است در اینکه جواب اجمالی و تفصیلی از یک نفر، یعنی محقق حلّی است.

ثانیاً؛ جواب تفصیلی در دروس شهید نیست، و خود شهید می‌گوید: این مطلب را در شرح ارشاد بیان کرده‌ام.

ثالثاً؛ تا آنجا که ما می‌دانیم نخستین کسی که این جواب تفصیلی را از درس محقق حلّی (البته با واسطه نه مستقیماً) نقل کرده شهید اول در غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد است که گفته است:

«ثم اعلم أنّ المحقق نجم الدين أورد سؤالاً هنا، و اجاب عنه في كتابه إجمالاً و في درسه تفصيلاً، و تقريره... هكذا نُقل عن المحقق في الدرس.» (غایة المراد، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴ به تحقیق راقم این سطور).

و دیگران نیز از شهید نقل کرده‌اند؛ مانند صاحب مدارك: «هذا جواب عن سؤال أورده المصنف رحمه الله في درسه على ما نقل عنه...» (مدارك، ج ۵، ص ۶۳).

و مانند عاملی در مفتاح الكرامة (ج ۳، ص ۶۷، کتاب الزکاة): «حكى الشهيد في غایة المراد أنّ المحقق أورد سؤالاً هنا و اجاب عنه في كتابه إجمالاً و في درسه تفصيلاً...».

خلاصه کلام اینکه: در عبارت مورد نظر، فی الدرس صحیح است، ولی مصحح آن را «الدروس ضبط کرده و پنداشته مراد کتاب دروس شهید است و به دروس ارجاع داده است! ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا! که جلسه درس محقق حلّی به کتاب دروس شهید اول تبدیل می‌شود. و البته بر فرض که در همه نسخه‌های کتاب مورد بحث هم دروس باشد، جزماً سهواً القلم مؤلف است و وظیفه مصحح است که آن را تصحیح کند. غایة الامر متذکر شود که در همه نسخ چنان بود و ما تصحیح کردیم، نه اینکه سرسری از عبارت بگذرد و یک خطای فاحش بین را نه تنها تقریر کند بلکه خود نیز دچار آن شود.

باری از اینگونه خطاها در تصحیح این کتاب فراوان رخ داده و از باب مشت نمونه خروار تنها به ارائه چند مورد اکتفا می‌شود.

۶۶ کتاب الزکاة ج ۱

وفي الغنم خمسة نصب (۱)، اربعون وفي شاة، ثم مائة واحدة وعشرون وفي شاتان، ثم مائتان واحدة وفيه ثلاث شياة. ثم ثلاثمائة وواحدة وفيه اربع على رأي، ثم اربعمائة في كل مائة شاة، وهكذا دائماً

وأيضاً المشهور ان الواجب في ثلاثمائة وواحدة اربع. وانه نصاب رابع والنصاب الخامس هو اربعمائة، في كل مائة واحدة، وفيل: الواجب في ثلاثمائة ثلاث مثل ما يجب في مائتين وواحدة، وانه النصاب الرابع والنصاب بعده، بل الواجب بعد الوصول اليه عن كل مائة شاة.

فهنا سؤال مشهور بين الفقهاء و المتفقهة، قيل: اصله عن المحقق مع الجواب إجمالاً في كتابه الشرايع (۲)، و تفصيلاً في الدروس (۳) نقلها الشهيد في شرح الارشاد، وولد المصنف في الايضاح (۱)، و الشيخ على في حاشية الارشاد و الشرايع، و الشيخ زين الدين في شرح الشرايع (۲).

تصویر صفحه ای از کتابی قهقی از سده دهم هجری، که در سالهای اخیر تصحیح شده و دفتر انتشارات اسلامی در قم آن را منتشر کرده است.

در این صفحه سخن از سؤالی درباره یکی از نصابهای «غنم» در بحث زکات است. مؤلف فرموده است: «اصله عن المحقق مع الجواب إجمالاً في كتاب الشرائع و تفصيلاً في الدروس نقلهما الشهيد في شرح الإرشاد...»

در این عبارت به جای «الدروس»، صحیح «الدرس» است. یعنی محقق حلّی سؤالی در این بحث طرح کرده و جواب آن را اجمالاً در کتاب شرایع، و تفصیلاً در جلسه درس بیان کرده است،

خلاصه آورده است (به دلیلی که مجال ذکرش نیست).
گذشته از اینها در این عبارت: «و ما بقى من كتبه رحمه الله
الستين...»

اگر «ما» نافی باشد، پیداست اشتباه واضحی است؛ زیرا
کتابهایی که در خلاصه نام برده همه مفقود نشده است، و اگر «ما»
موصوله باشد، مبتدایی است که خبر ندارد!

۳۲۰	کتاب الحج	۷۴
و كل من وجب عليه بانه في نذر او كفارة، فلم يجد قلبه سبع شياه المطلب الثالث في الحلق.		
و يجب بعد الذبح الحلق او التقصير باقله بئى، والأفضل الحلق. خصوصاً للتبذ (۱) والضرورة ويتعين التقصير على النساء، قبل طواف الزيارة، فان أخره عمداً فاشاة، وناسياً لشيء عليه، ويعيد الطواف		

تصویر ۳

تصویر دیگری از همان کتاب و نمونه ای از دقت ناشر:

در این صفحه عبارت «المطلب الثالث في الحلق» تیر است و
باید مستقل و با حروف سیاه بیاید، ولی چنان که ملاحظه می شود
مانند جزء لاینفک عبارت قبل و ممزوج با آن آمده است: «... فعليه
سبع شياه [كذا، صحيح: شياه] المطلب الثالث في الحلق!»

بعلاوه در این صفحه و موارد بسیار دیگر، «شياه» خطای بین و
صحيح آن «شياه» است.

۷۴	في المحصر والعد	۳۲۷
وإن احكامها مختلفة كما سيجيء		
بالبدو والمحصر والاحصار بالبرص وإن احكامها مختلفة كما سيجيء، والظاهر أن ذلك اصطلاح ولا مانع في اللغة من ذلك لأن الظاهر من اللغة صدق كل واحد على معنى الآخر فإن معناها في اللغة الحبس والمنع ولأن الاحصار في قوله تعالى:		

تصویر ۴

صفحه دیگری از همان کتاب و نمونه ای از دقت ناشر:

چنانکه ملاحظه می شود عبارت «و ان احكامها مختلفة كما
سيجيء» که از شرح است، هم در شرح (سطر ۱ صفحه) آمده و همه
در متن!

باری آنچه ذکر شد، از باب مشت نمونه خروار است و
متأسفانه بیشتر یا بسیاری از کتابهایی که دفتر انتشارات اسلامی در قم
منتشر کرده است، چنین وضعی دارند. سرسری گرفتن تصحیح و
نشر، و بازیچه قرار دادن آثار سلف صالح، و سپردن کار به غیر اهل
فن، نتایجی جز این به بار نمی آورد. و اسی الله المشتکی که بسیاری
از خواص هم - فضلاً از غیر اهل فن - به این نکات توجهی ندارند و
تنها به قد و قواره و هیكل کتاب می نگرند و نه ریزه کاریها و
موشکافیها و دقتهای لازم و وقت کش و نفس گیر تصحیح.

تذکر: در شماره قبل بیشتر دقت کنیم، تاریخ تولد شهید اول به
اشتباه ۷۳۶ چاپ شده که درست آن ۷۳۴ است. البته این اشتباه مطبعی
لطمه ای به مقصود ما در آن مقال نمی زند.

فعبارة المتن لا تخلو عن اجمال وسامحة، وذلك لازم للاقتصاد (۲).
و الأمر في ذلك حين جداً خصوصاً عن مثل المصنف، كثير الاشتغال،
وكون مطلوبه إيراد المقصود في الجملة، وتكثير كتب الفن حيث (۳) «ق» و كاد
أن لا يوجد الا قليل.

فلولا تصانيفه الكثيرة التي بقى منها شيء قليل، لما بقى في هذا
الفن (۱) لأصحابنا إلا أقل القليل في هذا الزمان، وكان الأمر، بصير مشكلاً جداً
لعدم الاطلاع على الأقوال والفروع.

فانه الآن مثلاً ما بقى - من قريب ما بقى (۵) كتب للشيخ المفيد، على ما ذكره
الشيخ في فهرسته الا المعقمة - المتن - التي شرحها في التهذيب - في بعض
البلاد - ومن ثلاثمائة (۶) - تقريباً - من كتب الصدوق التي ذكرها أيضاً فيه

وسماها وقال في آخره (الآخر-خ ل): (وغير ذلك من الكتب والرسائل لم
يحضرنى الآن اسمائها) (۱۰) من لا يحضره الفقيه-خ ل)، وثواب الأعمال في
بعض البلاد (البلدان-خ ل)، وما ذكر في كتابه الأمالي والمجالس وكتاب
الاعتقادات وهي موجودة أيضاً، وما بقى من كتبه (۲) رحمه الله الستين (۳) التي
صفها الي حين تصنيف الخلاصة وذكرها فيه، فضلاً عن الإضافات بعدها، مثل
كتاب الألفين وغيره، على ما ذكره الشهيد الثاني في بعض التعليقات على
الخلاصة، فادس الله سبزه، ورضى الله عنه، وعن سائر العلماء، وعن سائر
المؤلفين، وجعلنا منهم بمنه ولفظه.

(۴) الكتاب التي سماها في الخلاصة حين تأليف الخلاصة الذي هو في سنة ۶۶۳ وعدنا تلك الكتب
تبلغ سنة وسبعين كذاً وما فيها كتاب الألفين ثم قال رحمه الله: وهذه الكتب فيما كثير لم يتم فربما من الله تعالى
العلم والهدى. وبعث من شهر رمضان سنة ثمان و اربعين ... الآية و نزل الله تعالى خاتمة الخبر به و كرمه
التمني. ومع الخلاصة القديم الأولى، المصنف من يوسف بن ... من مظهر

تصویر ۲

صفحه ای دیگر از همان کتاب

نمونه ای از کاربرد بیجا و من عندی نشانه های سجاوندی و
فصل و وصل! درست است که نشانه های سجاوندی و حتی منزل
نیست و تا حدودی ذوقی است، ولی نه به این بی در و دروازی!
مثلاً در این صفحه تنها در سه سطر، هشت بار خط تیره - گذشته از
علامت دیگر - به کار رفته! که انسان اگر بخواهد معنی عبارت را بفهمد
باید توجهی به این علامت و معانی آن نکند و الا پاک گیج می شود. در
حالی که مصحح باید با کاربرد درست نشانه های فصل و وصل از
گنگی عبارت بکاهد و آن را سهل التناول کند، نه آنکه بر اغلاقش
بیفزاید.

گذشته از اشکالات فنی که در تصحیح همین یک پاراگراف رخ
داده است و برخی اشکالات علمی که حداقل وظیفه مصحح بوده
است که آنها را تذکر دهد. مثلاً مؤلف فرموده: از دو دست کتاب
شیخ مفید، تنها مقتعه باقی مانده است! در حالی که حدود ۴۵ عنوان
از آثار شیخ مفید موجود است و در یک مجموعه ۱۴ جلدی چاپ
شده است. همچنین درباره کتب شیخ صدوق؛ دیگر اینکه مؤلف
فرموده است: «شصت کتابی که علامه تا وقت تصنیف خلاصه
نوشته بوده است» علامه در خلاصه (چاپ نجف) نام حدود شصت
کتاب از آثار خود را آورده است همان طور که مؤلف کتاب مورد
بحث فرموده است (و اینکه مصحح در پانوشت گفته است ۷۷ کتاب
را در خلاصه نام برده اشتباه است مگر اینکه در نسخه ای خطی از آن
این تعداد آمده باشد) ولی همه آنها را تا هنگام تصنیف خلاصه نوشته
بود؛ بلکه برخی را بعد از تألیف خلاصه نوشته و سپس نام آنها در